



# کودک محوری نه کودک سب

نگاهی به اصول علمی حاکم در آموزش

## اشاره

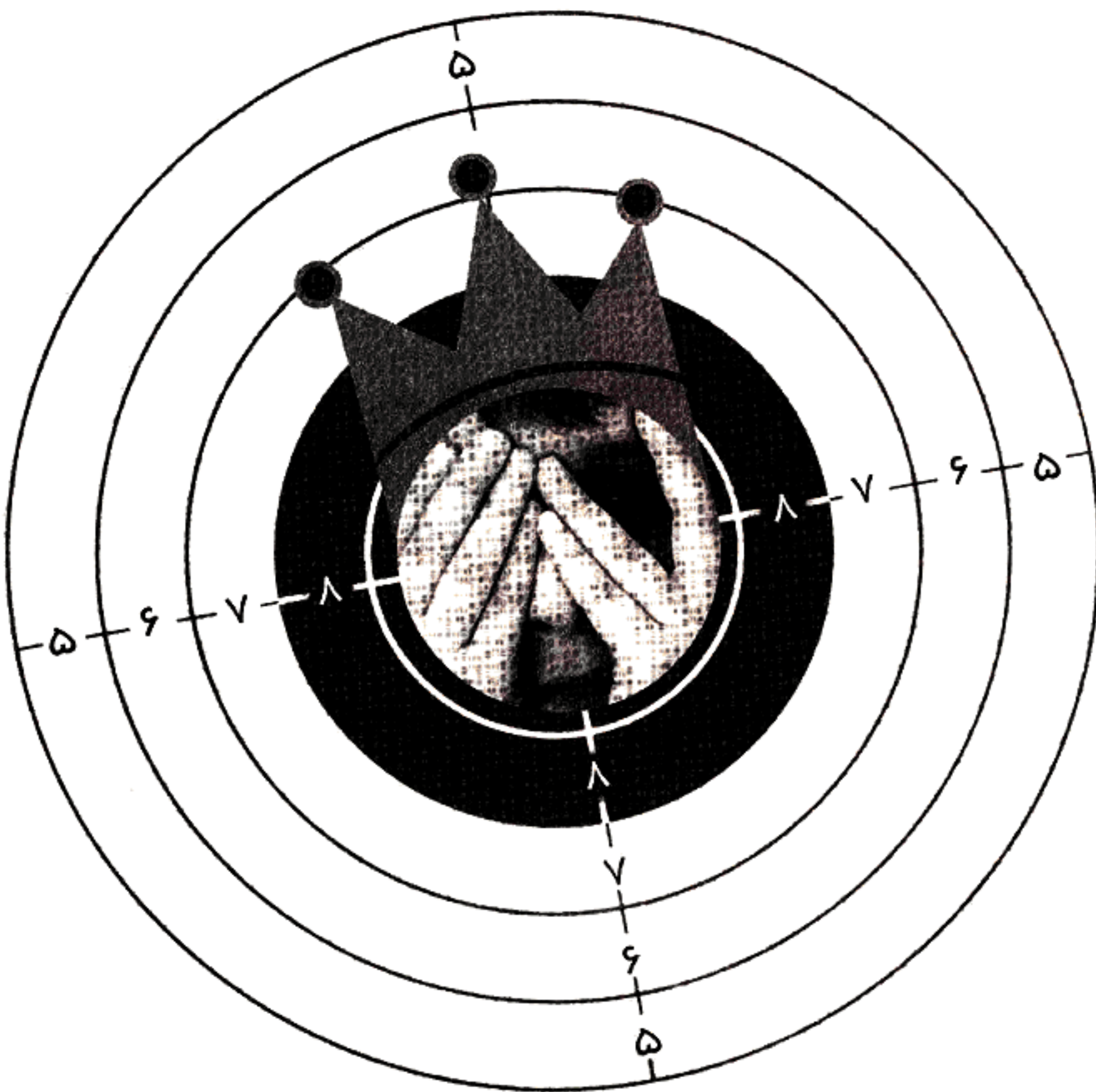
امروزه صحبت از کودک، بزرگ‌ترها را به یاد موجوداتی می‌اندازد که خواسته‌هایی بی‌انتها دارند؛ به شکلی که دیگر جایی برای آن‌ها نگذاشته‌اند. توصیه‌های روان‌شناسان مبنی بر توجه به کودکان و کردار نادرست برخی والدین در مورد چگونگی توجه به آن‌ها، نوعی واژدگی و مقاومت را در خانواده‌ها ایجاد کرده است. این در حالی است که محور قرار دادن کودکان در آموزش، می‌تواند به داشتن فرزندان منجر شود که به شایستگی می‌توانند حقوق خود، خانواده و اطرافیان را بشناسند و به آن احترام بگذارند. در این نوشته، به اصول علمی حاکم در آموزش خلاق کودک محور اشاره شده است.

داشتن ارتباط صحیح و علمی و توجه در خور به کودکان در آموزش و سایر مراحل تربیت و یادگیری، از سال‌ها پیش توسط افراد صاحب نظری هم‌چون ژان ژاک روسو، هانریش پستالوزی، جان فردریش هربرت، فردریش فروبل، ماریا مونتسوری، رودلف اشتاینر و ... به بیان‌های متفاوت مطرح شده است. از دورانی که در آموزش و تربیت کودکان، تنها صدای بزرگسالان شنیده می‌شد، ارتباط با کوچک‌ترها بر این اساس بود که بزرگ‌ترها نیرومند و دانا هستند؛ بنابراین باید به شکل دستوری، آن‌چه را می‌دانند، در اختیار سایرین قرار دهند. در همان زمان بود که کودکان یادگیری را به تلخی مزه می‌کردند و بزرگ‌ترها که خود روزی چنین طعم ناخوشایندی را تجربه کرده بودند، به آینده‌ی نه چندان روشن آن دل بسته بودند. بر همین اساس بود که ارسطو فیلسوف برجسته‌ی یونانی می‌گوید: «ریشه‌های آموزش تلخ، اما میوه‌اش شیرین است.» این گونه آموزش که با رنج و ترس همراه بود، در دوره‌ای طولانی از تاریخ انسانی تکرار شد تا زمانی که در میان دانش‌آموختگان، افرادی خاطرات کودکی خود را از یاد نبردند و به این فکر افتادند که راهی برای ایجاد تغییر در آموزش کودکان ایجاد کنند. در این راه، تنها یک نکته بیش از

# الاری!

الاق کودك محور

دكتر لیلآ سللقه دار



انگیزه‌های دیگری نیز مطرح‌اند که می‌توانند آن‌ها را وادارند، گاهی بدون این که لذت ببرند، بیاموزند. ایجاد زمینه‌های مفرح برای کودك، به آشنایی بیشتر با دنیای کودك به طور اعم و علاقه‌مندی‌های یک کودك به‌طور اخص نیاز دارد. در بحث شناخت نیازها و علاقه‌های عمومی کودكان، یکی از موارد، لذت بازی در یادگیری است.

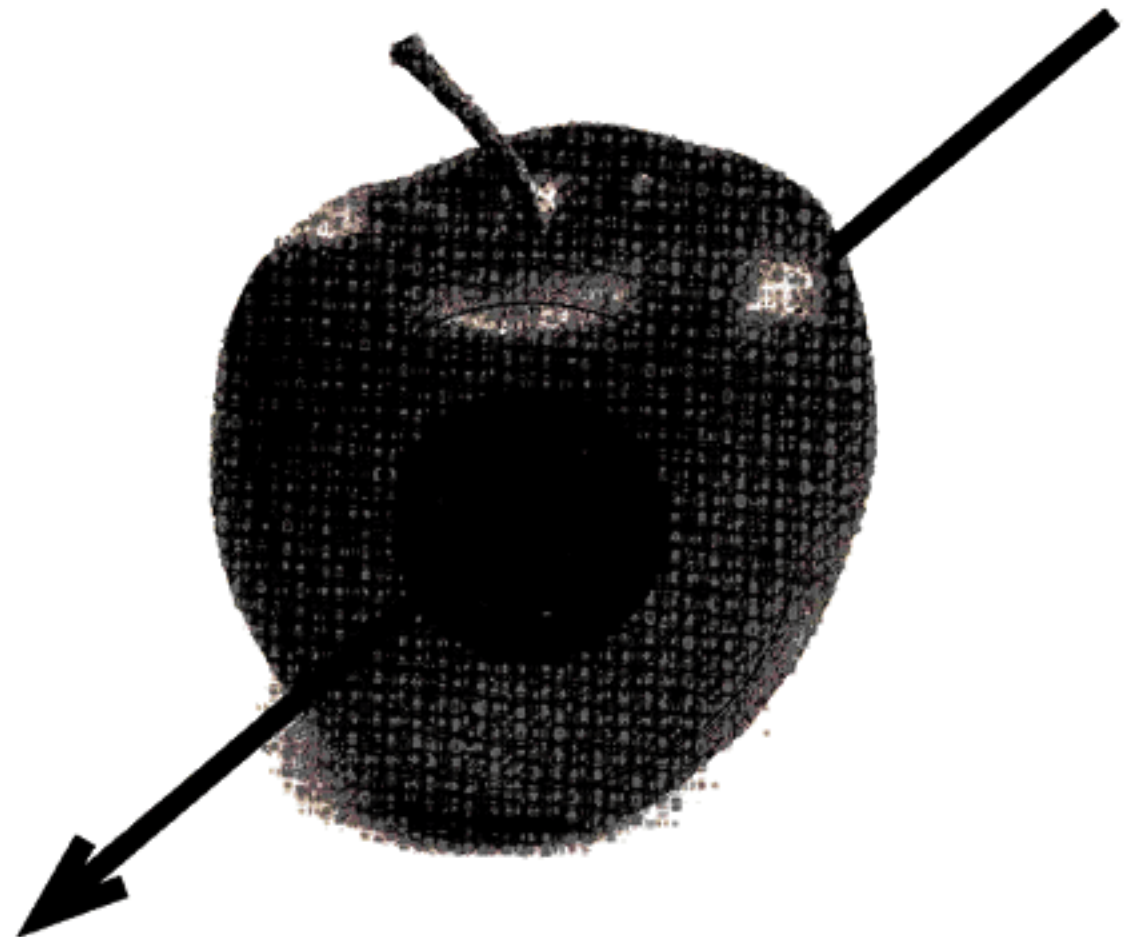
**\* بازی:** کودكان زندگی را با بازی تجربه می‌کنند و می‌آموزند. بازی فرصتی برای کودك ایجاد می‌کند تا تجربه‌های تازه‌ای را کسب کند. ایجاد زمینه‌هایی که کودك بتواند طیف گوناگون انواع بازی‌ها از جمله بازی با قاعده، بی‌قاعده، با حضور و مشارکت بزرگسالان و یا بدون آن‌ها را انجام دهد، به پر دامنه شدن اثربخشی اصل بازی، به ایجاد لذت بیشتر و در نهایت کسب آموخته‌های گسترده‌تر می‌انجامد.

**\* رعایت سادگی:** رعایت سادگی در کلام، از جمله‌ی واضح‌ترین مثال‌ها در این زمینه است. وقتی بزرگ‌تر تلاش می‌کند در حد یک کودك صحبت کند، به این معناست که از واژه‌هایی در حد فهم کودك استفاده کرده و گاه گفتارش را به صورتی آهنگین که مورد علاقه و توجه کودك است، بیان

سایر موارد درخشان بود و آن این که آموزش کودكان باید همراه و هم‌سو با نیازها و علاقه‌های آنان باشد. در این ارتباط، بزرگسالان باید خود را در جایگاه کودك قرار دهند و بگذارند دنیای زیبایی را که کودك با چشمان کنجکاو و جست‌وجوگرش می‌بیند، بدون تغییر باقی بماند تا آواها، رنگ‌ها و شادی‌ها، ابزاری برای تکامل بیشتر و صحیح آن‌ها شود.

در چنین حالتی، دیگر بزرگسالان محور نیستند، بلکه این کودك و دنیای اوست که محور قرار می‌گیرد و دقیقاً توقف در همین جمله و نپرداختن به ادامه‌ی راه، که چگونگی محوریت کودك را بیان می‌کند، علت اصلی به بیراهه رفتن برخی افراد است؛ به شکلی که برای محور قرار دادن او، اصول علمی را طی نمی‌کنند و به آن‌جا می‌رسند که خواسته‌های کودك به علت ارتباط نادرست بزرگسالان با وی، گونه‌ای رئیس‌مآبانه به خود می‌گیرد. برای پرهیز از این اتفاق لازم است، به اصول کلی مربوط به داشتن ارتباط کودك محور توجه کرد:

**\* ایجاد شادی و لذت:** هر قدر حس لذت در کودك بیشتر باشد، به همان اندازه شوق فراگیری مطالب نیز بیشتر می‌شود. این درست است که این اصل در مورد بزرگسالان نیز صحت دارد، اما در آموزش بزرگسالان



می‌کند. در این صورت، وی وارد دنیای کودک شده و لذا در ایجاد ارتباط با او، کودک را محور قرار داده است. در تعابیر نادرست، برای وارد شدن به این دنیا، از کلماتی شکسته، نادرست و گاه حتی بی‌معنا استفاده می‌شود که این هم نوع دیگری از افراط و به بیراهه رفتن است.

علاوه بر ارتباط کلامی، در سایر موارد نیز سادگی از جمله مشخصه‌های دنیای کودک است که می‌تواند به راحتی با آن ارتباط برقرار کند؛ برای مثال، در اختیار قرار دادن اسباب‌بازی‌هایی که استفاده‌ی آن‌ها برای کودک چندان پیچیده نیست ولی چالش خوبی را ایجاد کند، و آراستن فضای پیرامون کودک به تصاویر و ابزارهایی که ضمن جالب‌بودن، درک آن‌ها نیز برای کودک ساده باشد.

**\* رعایت آزادی:** با توجه به این نکته، هیچ کودکی را نباید با فشار و زور به آموختن واداشت. هنگامی که کودک براساس علاقه‌هایش مورد آموزش قرار می‌گیرد، آن‌چه را که دوست دارد، به راحتی می‌آموزد. در این محیط سرشار از آزادی است که مفهوم آن را درک می‌کند و سرانجام قادر خواهد بود با رعایت حد آزادی دیگران، از آزادی خود نیز لذت ببرد. این اصل یادآور این نکته است که بسیاری از مهارت‌ها که تحت عنوان مهارت‌های زندگی مطرح می‌شوند، مانند مهارت «احترام به حقوق دیگران با حفظ حقوق خود» از طریق عمل و نوع ارتباط مربی و سایر بزرگ‌ترها با کودکان، به آنان آموزش داده می‌شوند. بنابراین، رعایت اصول مربوط به محور بودن کودک در امر آموزش و در فرایند ارتباط با او، علاوه بر مزیت‌های آشکار و مستقیم آن، به نتایجی هم‌چون توسعه و پرورش مهارت‌های زندگی نیز منجر می‌شود.

**\* توجه به کنجکاوی کودک:** این اصل از دو جنبه قابل تأمل است. اول آن‌که این اصل موجب می‌شود مربی محیطی را برای او فراهم سازد که او بتواند به راحتی به جست‌وجو بپردازد. به این ترتیب، این اصل علاوه بر سهولت دسترسی کودک به انواع محرکات پیرامونی خود، توجه به ایمنی برای او را نیز به همراه دارد. لازم به یادآوری است، رعایت ایمنی به معنی حذف غالب عوامل محیطی و محرک‌ها نیست، چه آن‌که، نکته‌ی دوم در ارضای حس کنجکاوی کودک، برانگیزاندگی محیط و محرک بودن پیرامون کودک است. هر قدر تنوع و گوناگونی محیط کودک بیشتر باشد و امکان تجربه‌ی آن‌ها برای وی وجود داشته باشد، به همان میزان سوالات بیشتری در ذهن او ایجاد و کنجکاوی بیشتری در او برانگیخته می‌شود.

**\* گفت‌وگو با کودک:** در مواقعی که کودک در محیط آموزش محور قرار می‌گیرد، زمان لازم برای **گفت‌وگو با او** در نظر گرفته می‌شود و او می‌تواند در مورد ناشناخته‌ها و کشف‌های جدیدش صحبت کند، سوالات ذهنش را به زبان آورد، دلایلی برای آن‌چه پذیرفته است بیان کند و علت بسیاری از دگرگونی‌های اطرافش را بشنود. گفت‌وگوی بیشتر با کودک، به اندیشه‌سازی در او منجر می‌شود. به این ترتیب، اندیشه‌هایش بارور می‌شوند و زندگی او را می‌سازند. این نکته یادآور آن است که آدمی به اندیشه زنده است و تلاش برای اندیشه‌ورزی کودک، به معنی زندگی بخشیدن به اوست.

**\* همراهی با کودک:** در این نوع ارتباط کوشش می‌شود، بزرگ‌ترها خود را **همراه و هم‌پای کودک** کنند. به همین دلیل است که در برخورد با او، متناسب با قد او زانو می‌زنند که چهره به چهره‌ی کودک شوند تا صدای آن‌ها بهتر شنیده شود و چهره‌ها بهتر دیده شوند. به این ترتیب، کودک به بزرگسالی که وارد دنیای او شده، خوشامد می‌گوید و مفهوم مشارکت را به راحتی درک می‌کند. او شاهد آن است که چگونه اطرافیانش به تناسب رشد او بزرگ می‌شوند و در آن‌چه او می‌بیند و تجربه می‌کند، شریک هستند. این شراکت لذت‌بخش موجب می‌شود، دروازه‌های دنیای خیالش را برای دیگران بگشاید و قدرت خلاقیتش را به آنان هدیه دهد.

**\* اهتمام به خلاقیت کودک:** اگر بپذیریم که خلاقیت در مفهوم ساده‌ی خود به معنی «آن چیزی است که نیست، اما می‌تواند وجود داشته باشد»، در این صورت با فکر کردن و اندیشه‌سازی کودکان، همواره چیزهای جدیدی ساخته می‌شود. به همین علت است که او می‌تواند خروسی را تصور کند که مثل آدم‌ها صحبت می‌کند، قاشقی که می‌دود و خود را از دست یک دشمن خیالی می‌رهاند، گربه‌ای که در یک شهر حاکم است و قصر بزرگی برای خود دارد و... . خلاقیت در عمومی‌ترین و بهترین شکل خود، موجب می‌شود کودک از این تصویر و تصورسازی‌های ساده، به توانایی‌هایی برسد که بتواند در مواجهه با مسائل پیش‌روی خود، تصمیمات بهتری بگیرد و تنها به آن‌چه در ظاهر وجود دارد، اکتفا نکند.

محور قرار دادن کودک، علاوه بر نتایجی که برای کودک در بردارد، موجب می‌شود بزرگ‌ترها هم با ورود به دنیای ساده و سرشار از خلاقیت کودک، زیبایی بی‌وصفی را تجربه کنند. شاید این عبارت از کتاب «شازده کوچولو» بتواند تفاوت دو نگاه کودکان و غیر کودکان را نشان دهد و محرکی باشد تا در زمان ارتباط با کودک، در دنیای بی‌مثال او غرق شویم و این‌گونه او را محور توجه خود قرار دهیم:

«آدم‌بزرگ‌ها عدد و رقم را دوست دارند. وقتی با آن‌ها از دوست تازه یافته‌ای حرف می‌زنی، هیچ وقت درباره‌ی مطالب اساسی چیزی از شما نمی‌پرسند. هیچ وقت به شما نمی‌گویند آهنگ صدایش چطور است؟ چه بازی‌هایی را دوست دارد؟ و آیا پروانه جمع می‌کند؟ بلکه می‌گویند: چند سالش است؟ چند برادر دارد؟ و زنش چه قدر است؟ پدرش چه قدر درآمد دارد؟ و فقط آن وقت است که خیال می‌کنند او را شناخته‌اند. اگر شما به آدم بزرگ‌ها بگویید: من یک خانه‌ی قشنگ از آجر گلی دیدم با گلدان‌های شمعدانی لب پنجره‌هایش و کبوترهایی روی پشت‌بامش... آن‌ها نمی‌توانند این خانه را در نظر مجسم کنند. باید به آن‌ها بگویید من یک خانه‌ی گران قیمت دیدم، تا آن‌ها بگویند: چه قشنگ!»

#### منابع

۱. آگزیوری، آنتوان دو سنت. شازده کوچولو. ترجمه محمد تقی بهرامی. نشر دیبا، ۱۳۷۲.
۲. اچ کان، چک و همکاران. بیزاری از مدرسه. ترجمه‌ی حسن سلطانی‌فر. انتشارات قدس رضوی. ۱۳۸۰.
۳. میلیتر، بئاتریس. کودک هشیار بیروبریم. ترجمه‌ی فاطمه میری. انتشارات با فرزندان، ۱۳۸۵.
۴. مهجور، سیامک. روان‌شناسی بازی. انتشارات راهگشای شیراز. ۱۳۷۴.